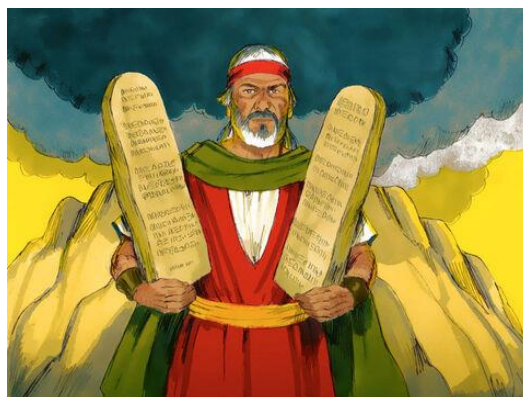


«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان بخشم. 18 زیرا آمین به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا اینکه همه به انجام رسد نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت 19 پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را کم‌اهمیت شمارد و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در پادشاهی آسمان، کوچکترین به شمار خواهد آمد. اما هر که این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. 20 زیرا به شما می‌گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی علمای دین و فریسیان نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت



«عیسی بنیانگذار دین مسیحیت است.» به نظر می‌رسد آن جمله‌ای که ذکر کردم درست است. مثل اینکه می‌گویند آب به سمت پایین جریان دارد، آشکار است که عیسی دین مسیحیت را تأسیس کرده است. اگر داستان زندگی عیسی را ذکر کنیم، متوجه می‌شویم چرا چنین است: به عنوان مثال: عیسی شام آخر را به عنوان مرکز عبادت مسیحیان برپا کرده است. عیسی همچنین شاگردان را فرا خوانده و پطرس را سنگ بنا ی کلیسا کرده است. و سرانجام شاگردان را به اورشلیم فرستاده تا منتظر روح القدس باشند. تنها زمانی که روح القدس آمد، شاگردان توانستند کلیسا را با قدرت روح القدس تأسیس کنند، به همین دلیل است که امروزه نیز می‌گوییم پنطیکاست روز تولد کلیسا است. بنابراین دلایل خوبی وجود دارد که ادعا کنیم عیسی مخترع دین مسیحیت بوده است. فقط خود عیسی با این نظر مخالف است. زیرا او امروز با وضوح کامل به ما می‌گوید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم». عیسی در اینجا روشن می‌کند که او در واقع چیز جدیدی به ارمغان نیاورده است. هر چه او یاد داده و هر چه انجام داده، چیز جدیدی نیست بلکه از ابتدا در برنامه خدا وجود داشته است. و بخشی از این برنامه‌ی خدا، که از ابتدا حاضر بوده، شامل ابراهیم، موسی، قوم اسرائیل، ۱۰ فرمان و عدالت خدا می‌شود. از آنجا که چنین است، ۱۰ فرمان و قوم اسرائیل از ایمان مسیحی ما جدایی ناپذیر هستند. ایمان مسیحی نه تنها با عیسی شروع می‌شود، بلکه مدت‌ها قبل از زندگی اش نیز در این دنیا وجود داشته! به همین دلیل ما یک روز ویژه برای مردم اسرائیل در نظر گرفتیم. و امروز یکشنبه دهمین یکشنبه بعد از جشن تثلیث، همین روز اسرائیل نام دارد. این یکشنبه به یاد می‌آوریم که هم عیسی و شاگردانش و هم پولس و بسیاری دیگر از مسیحیان اولیه، یهودی بودند. اما ما همچنین به یاد می‌آوریم که امروزه هنوز مسیحیان یهودی وجود دارند که محکم در سنت قوم یهود لنگر انداخته‌اند و در عین حال به عیسی ایمان دارند. ما همچنین دعا می‌کنیم که یهودیانی که امروز به عیسی ایمان ندارند، از طریق کتاب مقدس خود این ایمان را دریافت کنند، عیسی مسیح، مسیح واقعی است. اما ما بیشتر از این می‌خواهیم اهمیت عهد عتیق را به عنوان نبوت عیسی بدانیم و همچنین شریعت موسی را در این روز جشن بگیریم. می‌دانیم که همه قریانیان معبد از طریق تنها قربانی خداوند ما عیسی مسیح نسخ شده بود، بنابراین امروز دیگر لازم نیست قربانی کنیم. اما در مورد سایر احکام چطور؟ قانون‌های عهد عتیق در اهمیت است یا خیر؟ امروزه بسیاری از مردم می‌گویند که شریعت و قانون عهد عتیق از زمان عیسی به بعد دیگر اعمال نمی‌شوند. عیسی امروز به ما می‌گوید که اینطور نیست. او نیامده که قانون را نسخ کند. برعکس، او حتی از آن دفاع کرده و به ما دستور داده که ما باید قانون را حتی بیشتر از فریسیان رعایت کنیم. عیسی قانون را در موعظه سرکوه تفسیر کرده. او قوانین متعددی مانند زنا و قتل نکردن را ذکر و حتی آنها را تشدید کرده. طبق تفسیر عیسی، نه تنها شکستن قانون بر ضد خداست، بلکه صرف فکر کردن در مورد زنا یا قتل در واقع به این معنی است که ما فرمان خدا را زیر پا گذاشته‌ایم. پس عیسی از ما می‌خواهد تا قوانین موسی را نه تنها رعایت کنیم بلکه ما باید آنها را حتی بهتر از یهودیان حفظ کنیم. آیا این بدان معناست که با رعایت بهتر شریعت، ما بهتر از یهودیان و بهتر از فریسیان هستیم و تنها از طریق نیکوکاری کامل خودمان، امید به نجات داریم؟ وقتی ما عهد عتیق را می‌خوانیم، با بسیاری از افراد مقدس روبرو می‌شویم که برای چنین پرهیزکاری تلاش کرده‌اند و همچنین بسیار نیکوتر از تصور ما بوده‌اند. با این حال هیچ یک از آنها کاملاً پاکدامن نبوده‌اند. کتاب مقدس هیچ قدیسی را نمی‌شناسد، اما بی‌وقفه نارسایی‌های مردان خدا را آشکار می‌کند. و خلاصه می‌کند: هیچکس تماماً پاک نیست! به عنوان مثال: آدم در همان فرمان اول به شیطان بیشتر از خدا ایمان آورد و شکست خورد. حتی موسی نیز به دلیل خطایی، اجازه ورود به سرزمین موعود را نداشت. این را می‌توان در بسیاری از نمونه‌های دیگر نیز مشاهده کرد، به طوری که اشعیا در نهایت برای همه خلاصه می‌کند: «که انسان نمی‌تواند به عدالتی که در پیشگاه خدا صدق می‌کند دست یابد. در ادامه اشعیا پیش‌گویی کرد که همین امر از طریق مرگ عیسی مسیح بر صلیب به انسان وعده داده شده است.» (اشعیا ۵۳). این بدان معنا نیست که شریعت توسط عیسی باطل شده است. نه! قانون همچنان اجرا می‌شود. اما ضروری است که عدالت بیشتری اضافه شود، در غیر این صورت محکوم

به فنا هستیم. همه اینها را می توان به بهترین شکل در زندگی عملی توضیح داد. به عنوان مثال: من از احکام خدا آگاه هستم و می بینم که آنها خوب و درست هستند. به همین دلیل سعی می کنم این دستورات را حفظ کنم. جالب اینجاست که اکثر مردم در حال حاضر این کار را انجام می دهند. آنها دست کم معنای ۱۰ فرمان را تشخیص می دهند و می دانند که احکام خدا درست و خوب است. و هر کودکی می تواند درک کند که اگر همه در سر تا سر جهان با تمام قلب خود خدا را دوست داشته باشند و همچنین همسایه‌ی خود را مانند خود دوست داشته باشند، دنیایی کامل خواهیم دید. اما در حال حاضر بر عکس آن را می بینیم. ما می توانیم به طرز دردناکی این را در دنیا مشاهده کنیم که دنیا، دنیای عدل نیست. مهمتر از همه، ما می توانیم این را در خودمان نیز مشاهده کنیم. زیرا ما خیلی سریع متوجه می شویم که قدرت های دیگری نیز در ما و در قلب ما کار می کنند که ضد دستورات خداوند هستند. به همین دلیل است که ما مدام متوجه شکست خود مان می شویم. برای همه ما این اتفاق دردناک پیش می آید که گاهی نمی توانیم احکام خدا را رعایت کنیم. و این شرایط ما را غمگین می کند. اما این تجربه همچنین به ما آشکار می کند که برای به دست آوردن عدالت خدا به چیز بیشتری نیاز داریم. و این دقیقاً همان چیزی است که کتاب مقدس به ما نشان می دهد. این را برای اولین بار از طریق ابراهیم می بینیم. در داستان ابراهیم، کتاب مقدس می گوید. «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این کار برای او تقوا به شمار می رفت.» در اینجا مهم است که ببینیم: ابراهیم به خود و به قدرتش ایمان نداشت بلکه تنها به خدا! او معتقد بود که خدا در کنارش ایستاده، حتی با وجود گناهان و ایرادهای زیادش. ابراهیم معتقد بود که او فرزند خداست نه به این دلیل که خودش کار نیکی انجام داده، بلکه به این دلیل که خدا سر چشمه ی نیکویی است. و این دقیقاً همان کاری است که عیسی برای ما به طور کامل انجام داده است. عیسی شریعت را نسخ نکرده. برعکس، او عدالت بهتری را که در پیشگاه خدا درست است به ما نشان داده است! سپس، با اقتدار فراوان، ما را از طریق مرگ بر روی صلیب به سرزمین موعود هدایت کرده است. کاری را که موسی به دلیل گناه انجام نداده بود، عیسی انجام داده است. او به مقدس ترین حد رسید تا خود را برای ما فدا کند تا بتوانیم زندگی کنیم. از طریق عیسی متوجه می شویم که خدا در کنار ما ایستاده است و فقط چیزهای خوب را برای ما می خواهد. و فقط کارهای خوب برای ما انجام می دهد! وقتی امروز سخنان عیسی را می شنوم، در ابتدا آنها من را غمگین می کنند، زیرا او می گوید: «تا وقتی عدالت تو بهتر از کاهنان و فریسیان نباشد، وارد ملکوت آسمان نخواهی شد.» وقتی به خودم نگاه می کنم و عیسی را ندارم ناراحت می شوم چون نیک نیستم و به این دلیل لایق ملکوت خدا نیستم. اگر عیسی را نداشته باشم، با تمام عیب هایم در برابر خدا برهنه خواهم بود. اما به این دلیل این سخنان مرا آزار نمی دهد که من تنها نیستم. عیسی نزد من است. او عدالتی را که من ندارم، به جای من به دست آورد. و به همین دلیل است که من در پریشانی خود به عیسی نگاه می کنم و او را می خوانم. من می بینم که او دقیقاً آمده است تا ما را به وسیله‌ی خود پاکدامن سازد. متوجه می شوم و معتقدم که این اراده‌ی اوست که عدالت را رعایت کنم. و اگر اراده‌ی او این باشد، من حتی با جو اشتباهات زیادم از طریق عیسی عادل خواهم بود. آمین